

گسترده‌گی تحول هنری ناشی از انقلاب مشروطیت، موجب پدید آمدن افراد و آثار شد که گاه از هیچ حیث با انواع گذشته (و حتی آینده) خود در تاریخ ایران قابل قیاس نیستند. این تحول، و آثار ناشی از آن، در عرصه‌های هنرهایی چون شعر، موسیقی، نقاشی، تئاتر و داستان به خوبی مشهود است.

در حوزه شعر، نهضت ادبی که مدتها پیش از مشروطیت با ظهور یغمای جندقی شروع شده بود، آهسته راه پیمود و در اوان نهضت مشروطیت، در کلام سرایندگی چون سیداشرف الدین گیلانی (نسب شمال)، علی اکبر دهخدا، محمدتقی (ملک الشعرا) بهار، ایرج میرزا جلال الممالک، ابوالقاسم عارف قزوینی و تا حدی میرزاده عشقی انعکاس یافت. انعکاسی که با مختصات زندگی در آن روزگار و جلوه‌های نویش متناسب بود. به دنبال هجوم و نفوذ فرهنگ وارداتی مغرب زمین به فرهنگ کهن ایران، هریک از مسائل هنری صورتی متفاوت با صورت پیشین به خود گرفت: «زبان سرایندگی» توسط اشخاص نامبرده از قید پیچیدگی و تعقید رهایی یافت و به شیوایی و سلامت گرایش پیدا کرد، همچنین به حوزه مسائل سیاسی، اجتماعی و جنبه‌های خصوصی فردی نیز وارد شد. در موسیقی (که بنا به ماهیت خاصش، ارتباطی تنگاتنگ با شعر داشت) نیز چنین تحولاتی، کم و بیش انجام گردید. اما نهضت تحول ادبی-هنری ایران نیز همچون نهضت مشروطیت به انحراف و انهدام رفت و هم‌اکنون بازماندگان معدودی از جریانات اصیل گذشته هستند که در کنج خلوت خویش، میراث گذشتگان را پاس می‌دارند تا به یاد نسل بعد بمانند. آقای طالع همدانی، یکی از این عاشقان است.

عبدالله طالع همدانی، فرزند سلیمان، فرزند شهری کهسال است که در قدیم «هگمتانه» و امروز همدانش نام

است. هنگامی که او در سال ۱۲۹۲ ش. متولد شد، این شهر در ایران ده میلیونی آن روزگار، شهری خلوت و ساکت بود. کودک خردسال اهل محله «قاشق تراشان» این موهبت را داشت که ضمیر صاف خود را در آرامش محیط سالم و طبیعت سرد و لطیف همدان رشد دهد، دور از غوغای وحشتناک تمدن عاریستی امروز که با هجوم انواع مسمومیت‌های جسمی و روحی، اطفال معصوم را سخت در چنبره بی‌رحم خود فشرده و معلوم نیست اگر استعدادی درخشان میان این بیگناهان یافت شود، در چنین شرایطی چگونه پرورش خواهد یافت.

خانواده طالع، به نسبت شرایط فرهنگی آن زمان، بینش بارآور و آینده‌نگرانه‌ای داشتند. در زمانی که تحصیلات اولیه - حتی در حدود خواندن و نوشتن- برای فرزندان ذکور و خاصه اناث محروم از همه چیز، چندان تشویقی نمی‌شد، عبدالله خردسال را به مدرسه معروف «آلیانس» گذاشتند که با نظر آموزگاران فرانسوی (اکثر آیهود فرانسه) اداره می‌شد. روش تعلیمی- تربیتی مدرسه آلیانس به نسبت دیگر مدارس، پیشرفته تر بود و برای ورود به آن، شرط خاصی برای مذهب و مسلک وجود نداشت. اشخاص نامداری چون برادران نی داود، برادران محجوبی، سیدکریم امیری فیروزکوهی و میرزاده عشقی از آن مدرسه فارغ التحصیل شده‌اند. عجیب این که نه خود طالع و نه اکثریت اینان، در شرایطی که همه عوامل برای پذیرش فرهنگ غربی و «فرنگی بازی» مهیا بود، هیچکدام از اصالت ایرانی خود برنگشتند و به میراث نیاکان خود خیانت نکردند.

عبدالله خردسال، یک دوره تحصیلات ابتدایی خود را در آلیانس گذرانید و سپس به مدرسه «تأیید» همدان راه یافت. نحوه تدریس زبان فارسی در مدرسه تأیید، شهرت داشت. اما دوران تحصیل وی در این مدرسه دیری نپایید و برای

عبدالله طالع همدانی:

● به قلم: سیدعلی رضا میرعلی نقی بازمانده‌ای از

عاشقان هنر ایران

ادامه، دوباره به آلیانس بازگشت. در آنجا، امکان فراگیری زبانهای بیگانه میسر بود که برای تحصیلکردگان و شاغلین آن روزگار، امتیاز بزرگی محسوب می شد. زیرا کمتر کسی را این امکان میسر بود. زبانهای روسی، انگلیسی و آلمانی رایج بودند اما، زبان فرانسه، زبان رسمی اهل علم و ادب آن زمان محسوب می شد. طالع جوان در این مدرسه، فرانسه و انگلیسی را بیاموخت و تا کلاس سوم متوسطه ادامه داد. در آلیانس پیشرفته همدان آن دوران، مرتبه ای بالاتر از این وجود نداشت. به ناچار، کسب علم موقتاً تعطیل شد و او نیز به اصرار پدر (که بنا به طرز تفکر آن دوران، برای تحصیلات عالی چندان قیمتی قائل نبود)، روی به حجره پدر نهاد:

جد من تاجر وزین روی پدر
در من آهنگ تجارت فرمود...
اثر تربیتش گشت هدر
لیک بر روح من آسیب افزود

گویی این دوبیت را ملک الشعرای بهار از زبان طالع جوان گفته است. اما اگر ملک الشعرای بهار را بتوان محصول طبیعی محیط ادبی خانواده اش دانست، در مورد طالع این چنین نبود. در خانواده طالع، میل جوشان و فوران اشتیاق به ادب و هنر، سابقه این چنینی نداشته و او تنها محصول غریزه صاف، اشتیاق فراوان و تلاش دائم خود است. از همین رو، هنگامی که به کسب متاع تن در حجره پدر نشست، از کسب متاع جان نیز غافل نبود.

عبدالله خردمال، از دوازده سالگی دارای قریحه و طبع

شعر بود. «طبع شعر» را عموماً به داشتن حس موسیقی کلام و وزن شعر تعبیر کرده و می کنند. این عوامل، مقام شاعر را از صاحب خیالات شاعرانه (بیشتر در نثر) تفکیک می کند و اگر با راهنمایی استادان مجرب در مسیر درست پرورش یابد، افراد و آثار ماندگار خلق خواهد کرد. عبدالله کوچک، محصل مدرسه آلیانس در طی دوران تحصیل، قطعات منظومی را به عنوان نخستین تمرینات در این زمینه می ساخت. هنگامی که تحت تعلیم معلمینی چون شادروانان: امیرخان مینو لاجوردی، آقا علی ایزدی و سیداحمد هدایتی قرار داشت. همین روال را در طی دوران بعدی تحصیل و اشتغال خود ادامه داد. در آن دوران، انجمن های وابسته به جریانات کهن ادبی (شعری)، تنها قرارگاه و پرورشگاه ذوق و اشتیاق دوستداران بودند. اکنون نیز تعدادی از این انجمنهای ادبی وجود دارند، اما به رونق گذشته نیستند. به هر حال، در آن روزگار، صاحب فتوتی، در شبهایی معین از هر هفته، خوان و خانه اش را برای پذیرایی از اصحاب ادب آماده می کرد، موضوعی (یا بیتی از یک غزل) به طرح و مسابقه گذاشته می شد و دیگران در این عرصه، کار خود را عرضه می کردند. نخست متقدمین و سپس سرایندگان جوان. ذکر موارد سهو، حک و اصلاحات و سایر موارد نیز (که نوع دیگر آن امروزه به نام «نقد ادبی» خوانده می شود) در همان محافل انجام می شد. مجلاتی چون «ارمغان» (به پایمردی وحید دستگردی) نیز مشوق برگزاری و تداوم این محافل بودند. طالع جوان، در بیست سالگی به عضویت انجمن ادبی همدان درآمد که به ریاست



علی محمد آزاد همدانی اداره می شد. سخن سرایانی چون ناهیدالستی، بدیمی، محزون، جمفر پیدا، «باقی» و احمد ساجدی در آن رفت و آمد داشتند و بالاخره مردی عجیب که مفتون کبریایی (همدانی) نام داشت و بر سنت مردان قدیم، معجونی غریب از جوانمردی و عیاری و طبع شعر بود و دیوانی قطور (با مقدمه استاد مرحوم سعید نفیسی) از وی به یادگار مانده است. طالع جوان در این انجمن نشست و برخاستها کرد و از هر خرمنی خوشه ای چید. تا این که آشنایی او با ادیب و عارف بزرگ شهر، «مولانا یوسف زاده غمام همدانی»، محرکه اصلی پرورش ذوق و تکمیل معلومات او شد. نقش غیرقابل انکار غمام در این باره باعث شده است که شاگرد همواره و در همه جا، پاس حرمت استاد را از دست و زبان فرونگذارد.

اما ذوق حقیقی طالع جوان در موسیقی بود. کلام موزون او نیز در حقیقت، بیشتر برخاسته از حس قوی و ذوق شفاف موسیقایی اوست. ذوق فطری او نیز در خدمت موسیقی بوده و نیز موسیقی شناس و تصنیف ساز است تا سخن ساز. در همدان سالهای ۱۳۱۰، «تقی خان شایگان»، نوازنده مسلط و شیرین پنجه ای بود که به تبعیت از زمانه، کمانچه را مهجور داشته و «ویولن» می نواخت. کما اینکه در تهران، ابوالحسن صبا، رضا محجوبی، حسین یاحقی، موسی نی داود (و بسیاری دیگر که شاگرد حسین خان اسمعیل زاده استاد مسلم کمانچه بودند) نیز ویولن می نواختند. طالع جوان نزد تقی خان شایگان به آموختن موسیقی رفت. آموخت و تمرین کرد و به سرعت پیش رفت، تا جایی که استاد تنها بعد از طی حدود یک ماه از ادامه تعلیم او خودداری کرد و باقی کار را به شاگرد وا گذاشت. امروزه از تقی شایگان نامی و حتی صفحه ای باقی نیست تا مبین اهمیت او باشد اما از قول مرحوم صبا و دیگران نقل می کنند که اگر شایگان عمر درازی داشت از اساتید مسلم موسیقی نوین ایران می شد. شایگان در فروردین ۱۳۲۳، در اثر تیفوس در بهار جوانی به خاک تیره رفت.

از سالهای دهه ۱۳۱۰ به بعد، دوران شکوفایی فعالیت های طالع آغاز شد. در سه عرصه موسیقی، سخن سرایی، و سازندگی (اعم از تصنیف با آهنگهای بی کلام) که گاه آنها را با صوت خوش خود توأم می کرد. در روزنامه ها و نشریاتی چون «ایران» (به مدیریت زین العابدین رهنما)، «شفق سرخ» (به مدیریت علی دشتی)، «توفیق» (به مدیریت حسین توفیق، که ابتدا نشریه ادبی بود و بعدها فکاهی شد)، «مجله عالم نسوان»، «کانون شعرا»، «گلپهای رنگارنگ»، و ... قلم می زد. هم به طنز و فکاهه می سرود (با نام مستعار لوطی کمانچه همدانی) و هم به جد. مقاله می نوشت، ساز می نواخت و صدای رسای خود را با آن توأم می ساخت. در سال ۱۳۱۰، قمرالملوک وزیری، ماه آسمان

آواز ایران به همراه استادش مرتضی خان نی داود و یارانش برای افتتاح سینما «الوند» به همدان آمد و شوری به پا کرد. عبدالله طالع جوان با سری پرشور و دلی پر امید نزد استاد مرتضی خان نی داود رفت، خود را معرفی کرد و خواستار آشنایی شد. نی داود که هنر و اخلاق را توأمان از استادش درویش خان آموخته بود، وی را پذیرا گردید و تشویق بسیارش کرد. کنسرت آن شب که سرشار از آهشار «ریز» های شوریده حال تار مرتضی و پرواز شورانگیز تحریرهای بلورین صدای قمر بود، همگان را سرمست از تجلی هنری کرد که از دست و زبان دو انسان هنرمند و فرشته صفت انعکاس می یافت. آن شب، رشته مودت طالع با نی داود و قمر بسته شد، رشته ای که تا آخر عمر هر دوی آنها دوام داشت.

از طالع سعد طالع، بزرگمرد دیگری نیز بود که با نی داود و قمر پیوسته و اواخر عمر در همدان سکونت داشت. میرزا ابوالقاسم عارف قزوینی، شاعر و تصنیف سرای ملی ایران، زبان رسای انقلاب مشروطیت که بعد از عمری آوارگی و تجربه های هولناک و تلخ، در تبعید دق آور خود، ساکن قطعه کاظم سلطان بود و جز با معدودی (مانند دکتر بدیع و یا برادران اقبالی و نیکو) معاشرتی نداشت. عارف، پذیرای جوان نوزده ساله ای شد که نخستین ترانه خود را در بهار جوانی به نام «باد خزان» ساخته و برای آزمون، نزد او آمده بود. عارف، به تندگویی و تندخویی مشهور بود اما هر کس را در هر لباسی می شناخت و به جا می آورد. تشویق او از طالع، کارساز بود و او را با شوق بیشتری در راه کسب هنر انداخت.

طالع از اولین مشوقان برای برگزاری «کنسرت» در همدان شد و به نفع بسیاری کنسرت برپا ساخت. در سال ۱۳۱۳ هنرمندان مشهور آن زمان، ارسلان درگاهی و جلال تاج اصفهانی و سرهنگ اشرفی نیز برای اولین بار با او در اجرای این برنامه ها همکاری داشتند.

به یک معنا، محمدعلی امیرجاهد، طالع همدانی (و پس از او نورالله همایون) حلقه های بین عارف و رهی معیری در عرصه تصنیف سازی هستند. اما در این بین، تنها کسی که از طبع شعر، ذوق ترانه سازی، نوسازی، نوازندگی و خوانندگی توأمان برخوردار بود، تنها خود طالع است. مابقی تنها در زمینه ساختن کلام مناسب برای آهنگها کار کرده اند. طالع، در حدود استعداد و توان خود آثاری زیبا آفریده است. هنگامی که این آثار (به عنوان مثال، اولین اثر او با نام «باد خزان») شنیده می شود، گذشته از گوشنوازی نغمات و انتخاب صحیح کلام مناسب با حالات موسیقی، متوجه رعایت اصل مهمی می شویم و آن «توالی گوشه ها» است، همان چیزی که مرحوم صبا به محمدعلی امیرجاهد توصیه می کرد. امروزه دیگر از رعایت این اصول مهم خبری نیست. در محیط هنری همدان پنجاه و چند سال قبل (که از وسایل امروزی خبری نبود)، از کنسرت و نمایش استقبال

بسیار می شد. بخصوص هنگامی که خوانندگان شایسته ای چون «اباذری»، «آقا سیدرضا عطار» و «آقا سیدرضا جمالی فرشچی» در آن شرکت می کردند. استقبال مردم از این برنامه ها نه فقط برای التذاذ سامعه، بلکه کمک به هدف مقدسی بوده است که تمام کنسرت‌های طالع مصروف آن بود: امور خیریه و اطعام مساکین از طریق جمع آوری اعانه. هنرمندانی چون درویش خان، ابوالحسن اقبال آذر، قمرالملوک وزیری و ملوک ضرابی نیز چنین اهداف انسان دوستانه ای را دنبال می کرده اند و امروز، با وجود درآمد سرشار از موسیقی (موسیقی ای که به ارزش و زیبایی و اصالت گذشته هم نیست)، از چنین اقداماتی اثری نمی بینیم.

زندگی طالع در سالهای ۱۳۱۰-۱۳۱۹ به تناوب در تهران و همدان بود، تا این که «بنه کن» به تهران آمد و به امور موردعلاقه خود پرداخت. تهران آن روزها از لحاظ محیط های کار هنری-فرهنگی، باز و غنی بود: کنسرت‌های بسیار، انجمن‌های متعدد و مجلات گوناگون. طالع در همه زمینه های موردعلاقه خود فعالیت کرد و چند نمایشنامه هم نوشت. تا این که در ۲۴/۱۳۱۹، دستگاه «بیستم پهلوی» یا به قولی «رادبو» افتتاح شد. هنرمندان در جه اول پایتخت، برنامه موسیقی رادبو را افتتاح کردند. صدای سنتور حبیب سماعی و آواز قمر به خانه های مردم تهران راه یافت. در سال ۱۳۲۳. عبدالله طالع همدانی به رادبو راه پیدا کرد و در آنجا، ضمن نوازندگی و نواسازی، با عنوان «خواننده بی نام»، صدایش را به خانه های مردم تهران فرستاد. ساخته هایش را قمرالملوک وزیری، ملوک ضرابی کاشانی و

عزت روح بخش خواندند. طالع، تصانیفی به طور مجزا برای هر یک از آنها ساخت، بدون دریافت دستمزدی، در تمام مدت کار هنری خود در رادبو، و این چقدر چشمگیر است اگر بدانیم که بعضی از هنرمند نمایان در آن دستگاه بر سر درهم و دینار و یک شاهی و صنار چه درگیری هایی با یکدیگر داشتند.

از آخرین تصانیف، یکی دو تا توسط خواننده ای جوان (شادروان مرحوم داریوش رفیعی) اجرا شد که اگر قدر خود شناخته و تیشه به ریشه خود نزده بود، هم اکنون شاید جایگاهی داشت. اما دوران کار در رادبو تهران دیری نپایید. اساتید بزرگی چون حبیب سماعی، مرتضی نی داود، رضا روانبخش، علی اکبر شهنازی و ارسلان درگاهی با تلخی بسیار آن دستگاه مطرب پرور را ترك گفتند و طالع نیز که محیط را خالی از یار و پراز اغیار می دید، رادبو را ترك گفت. غیر از اینها، استغاثه پدر نیز مزید بر علت بود. گویا دوستی خیراندیش از نزدیکان پدر، جوان لطیف طبع و ظریف اندام را با ویولنش در تهران مشاهده کرده و از روی خیراندیشی، جریان را به گونه ای خاص به گوش پدر از همه جا بی خبر گزارش کرده بود. آن جوان، هیچگاه به هیچکدام از «اسباب صحو و سکر»ی که قوت غالب اکثر هنرمندان آن دوران بود وابستگی نداشت و اکنون نیز در کمال سلامت جسم و قوت روح است. اما مشاهده آن وضع، پدر را به این استغاثه دردناک وادار کرد. عبدالله طالع جوان دوباره در مکسب به تجارت نشست و هنر را برای کنج خلوت خود نگه داشت.

در همین اوان که پس از جنگ دوم جهانی، چهره تهران در لاله زار و نادری و بهجت آباد رنگ و بویی پیدا کرده بود، زندگی طالع نیز رنگ و حالی نو یافت. ماندگار تهران شد و با دختری از همکیشان خود ازدواج کرد. پنجاه سال است که «بلفوریا»، دمی از شوی خویش منفک نشده است. اکنون هر دو کنار هم نشسته اند، هر دو نگاه درخشان و موی سپید دارند.

مقارن با ازدواج، کار ضبط صفحه در تهران رونقی تازه یافته بود. در خیابان نادری تهران، «مرادوف» Moradof که یکی از تجار مهاجر بود، کمپانی ای به نام «شهرزاد» داشت و صفحه پر می کرد. اما غیر از هنرمندان، هر کس دیگری نیز می توانست پولی بدهد و صفحه ای پر کند (البته در نسخه های معدود با عنوان «صفحه سفید»). طالع، صفحاتش را محض یادگاری خود و بازماندگانش ضبط کرد. صفحات او، قسمتی آواز است و قسمتی تصنیف. در مایه های شور، سه گاه، منصور، چهارگاه، شوشتری و ابوعطا. اکنون چند عدد از آنها در دسترس نیست، (ظاهراً یکی از بانوان «اهل پژوهش»، همه آنها را برای «تحقیق و پژوهش» به «وام» برداشته است! از آن هنگام تاکنون، فعالیت های ادبی-هنری طالع همدانی در عرصه های



ممتنع بودن آن که برای همگان قابل تشخیص است به طوری که چون جریان آب روان انسان را با خود می برد. دیگر، عفت کلام اوست که تا آخرین پله مراعات شده است. این پاکیزگی و نجابت، در همه دوران فعالیت شاعری او مداوم بوده است. از دیگر تخصص های او می توان «موشح سرایی» را ذکر کرد. هیچ شاعر معاصر ایرانی به اندازه او تا به حال موشح سرایی نکرده است. یادبودهایی در رثای غمام، سلیمان حیم، عارف، مرتضی نی داود، رهی معمیری، غلامحسین بنان، صبا، روح اله خالقی و قمرالملوک وزیری، که این آخری بدون ذکر نام سراینده، بر سنگ گور او نقش است:

تنها نه قمر بود هنرمند به عالم

روح ملکی بود که از جسم بشر رفت

دیوان طالع مشتمل بر هفت هزار بیت است. همه اینها غیر از کلام تصانیف و اشعار غیرفارسی وی است. طالع به لهجه راجی (پهلوی قدیم) کلیمی های همدان و کاشان و اصفهان تسلط کامل داشته و اشعار و تصانیف بسیار به این زبان دارد. یک دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی در مقطع فوق لیسانس، برای نگارش رساله پایان نامه خود از اطلاعات ایشان استفاده کرده و حاصل آن به صورت مجلدی نفیس در دسترس است. همچنین در کتاب «باباطاهر عربیان»، به قلم شیوای محقق ارجمند جناب آقای دکتر سیداسدالله مصطفوی، بخشی از اشعار راجی طالع چاپ شده است. توانایی های او در این زمینه به حدی است که می تواند دستمایه تألیف دستوری Method برای تعلیم این زبان کهن قرار گیرد. طبع طالع در سرودن و نوشتن شعر همچنان زنده و فیاض است.

ج) در نوازندگی و خوانندگی: ساز اصلی طالع، ویولن است که وی آن را در سن ۱۸ سالگی (سنی که برای فراگیری این ساز مشکل، کمی دیر است) آغاز کرده و با خوشه چینی از خرمن هنر اساتیدی که معاشرش بودند (همچون صبا، حسین یاحقی، موسی نی داود و ...) به تدریج آن را تکامل داده است. روش نوازندگی وی، روش نوازندگی قدیم است که از سبک کمانچه اقتباس شده است. آشنایی با یک آلت موسیقی، تصنیف ساز را در کار خود پیش می برد زیرا می تواند آنچه را که در ضمیرش می گذرد عملاً اجرا کند و با گوش بشنود. غیر از اینها، در عمل می توان، ساخته های خود را به طرز مطلوب حک و اصلاح کرد. طالع، هنوز هم ویولن می نوازد و آن را از دست فرونگذاشته است.

صوت خوب، هدیه خداداد به بندگان خاص الخواص است. در علم موسیقی، حنجره انسان، اگر تعلیم صحیح دیده باشد، پیشرفته ترین ساز (Instrument) به حساب می آید، در صورتی که با نظر استادی مجرب، سالها در فراگیری فن صحیح تمرین شود. عبدالله طالع همدانی در فن آواز، استادی نداشته است اما با خوانندگان بزرگی چون

اجتماعی محدود شد، سالها کار در بازار تهران و تکفل عائله، به اضافه انحطاط محیط هنری در آن سالها، به او اجازه فعالیت بیش از این را نمی داد. اما همواره سروده، نوشته، ساخته، خواننده، ضبط کرده و خانه خود را برای پذیرایی از اصحاب ادب و دوستداران جوان هنر و فرهنگ، گرم و پذیرا نگه داشته است. شرح احوال و آثار او بارها در نشریات مختلف درج گردیده است. از جمله، مصاحبه مفصلی با عنوان «بدری در کام خسوف» که درباره قمرالملوک وزیری بود و به همراه استاد مرتضی نی داود، منوچهر آتشی (شاعر) و کاوه دهگان (نویسنده، مترجم و خبرنگار قدیمی روزنامه کیهان) انجام شد. این مصاحبه در مجله تماشا مورخ ۱۳۵۴/۴/۲۰ به چاپ رسیده است.

... و اما، ذکر مختصری از ویژگی ها و خصوصیات هنری-فردی آقای عبدالله طالع همدانی:

الف) در تصنیف سازی: همانطور که گفته آمد، طالع و امیرجاهد تنها افراد بین نسل عارف و نسل ترانه سرایان نو (به رهبری رهی معمیری) هستند که به طور عملی هم در شعر و هم در موسیقی دست داشته اند. اما مهارت طالع در بخش عملی موسیقی: نوازندگی و ویولن، به وی امکانات خاصی برای ساختن تصنیف داده است. آثاری که به نسبت آن زمان و دوره حاضر، تا حد امکان خوش آهنگ، لطیف و منسجم هستند. اما در تقسیم بندی فنی-هنری، کار او به نسل نوی تصنیف سازان بیشتر نزدیک است، تا کار عارف و شهیدا. بعدها، کار آهنگسازی و کلام گذاری در این عرصه تفکیک شد و نسل نوی ترانه سرایان (یا بهتر گفته شود: کلام گذاران) به میدان آمدند. رفتار هنری او نیز موضوعی قابل توجه است: از سالهای ۱۳۳۴ به بعد که دستگاه رادیو (و بعدها تلویزیون ایران)، بهای مادی بسیار به ساخته های درجه هفتم-هشتم «تصنیف بندان» بازاری صفت می داد، در همان زمانی که امکانات ناگفتنی نثار سرایندهگان مداح و در یوزه می شد، طالع همواره برای دل خود و شرافت هنری خود کار کرد. هیچگاه نام خود را برای شهرت مطرح نساخت و دنبال عواید مادی آثارش نرفت و اگر درآمدی از کنسرتهايش حاصل می شد، وقف امور خیریه بود. در سالهای ۱۳۵۷-۱۳۳۴ که ترانه سرایی عملاً به یک حرفه بدل شد و بسیاری افراد شایسته و غیرشایسته از این خوان نعمت بهره های مادی و غیرمادی بردند، او نیز می توانست چنین کند اما چنین نکرد و همواره اصیل و فاخر، خاموش بر سر مقامگاهش ماند.

ب) در شعر و سخن سرایی: جایگاه عبدالله طالع همدانی در شعر، ادامه سنت های شعری قدیم است، با همان فنون و با همان دیدگاههای متداول معمول. زبان او نیز ادامه زبان ساده و روش گویندگان، مشروطیت است. اما ویژگی خاص او در شعر، دو چیز است. نخست، سهل و

قمر، تاج اصفهانی و ادیب خوانساری هم عصر و معاصر بوده و روش آنان را به طور ناخودگاه جذب کرده است. اگر محیط هنری و شرایط زندگانی او در نیم قرن قبل مانند بعضی از کشورهای دیگر مساعد بود، شاید می توانست در این وادی نیز شخصیتی شاخص باشد. اما چنین نشد و او نیز به ناچار مانند بسیاری دیگر از صاحبان استعداد، به راهی دیگر رفت. غیر از صفحات سال ۱۳۲۵، تعداد معدودی نوار ریل نیز با صدا و ساز او در دسترس است که قوت صدا و لطافت آن را به سمع می رساند. معاصران او از لطف صوت طالع بهتر دانند که چگونه است: در بلندا، رسا و فصیح و شفاف، عاری از تیزی های معمول، عاری از خارج شدن ها یا جیفه های آزاردهنده، و در قسمت بم، پخته و جذاب و مردانه. طالع، صدای خود را تا حدود شصت و چند سالگی حفظ کرد و این را مدیون پاکی و سلامت دائم جسم و روح خود است. گذشته از اینها، طالع از معدود افرادی است که قادر است تصانیف قدیم، بخصوص تصانیف عارف را تا حدود مقبولی به صورت درست بخواند. تصانیف عارف از آثار مشکلی است که غلط خواندنشان رواج عام دارد و عارف خود نیز در زمان حیاتش از این غلط خوانان شکوه بسیار داشته است. در قدیم، تنها عبدالله خان دوامی، ابوالحسن اقبال آذر، آقا رضا خان روانبخش، رضا قلی میرزاظلی، مرتضی نی داود و تا حدودی قمرالملوک وزیری قادر به درست خواندن این تصانیف بودند و امروز استاد مجید کیانی، نوازنده چیره دست سنتور که آنها را بر سنتور خویش با درستی و استحکام تمام ماز می کند.

د) نمی توان، همه آنها را نوشت و از مهمترین خصائل وی سخن نراند. هنرمند بودن مشکل است و انسان ماندن از همه آنها مشکل تر است. * انسانیت است که به هنر ارزش می بخشد و طالع از این نظر نمونه است. سالها کار در بازار و میان «اصحاب حدید» از همه آنها ذره ای نکاسته است. او در حساس ترین مرحله، مرز بین هنر و تجارت را نگه داشت. هنر خود را تجاری نکرد تا از ارزش نیفتد و این بزرگترین هنر زندگی اوست. سلوک با کسی که راه و رسم منزلها را می داند و از مویچش مو می بیند، جز با بذل صداقت و خلوص میسر نیست. همه آنها است که موجب می شود نام، آثار و خاطره او برای همه ما همواره عزیز داشته شود. ارادت خالصانه و بی ریبایی که این سخن سرای انسان دوست ایران به مولای متقیان حضرت علی(ع) از دیرزمان داشته نیز همواره چراغ راه زندگیش بوده است. چرا که مولا علی(ع) قبله آمال و مظهر تمامی عاشقان راه حق در تمامی ادوار تاریخ بشریت و تمام فرق و مذاهب است. طالع با این که از امت موسی و عضو دائمی انجمن کلیمیان ایران و منشاء خیران بسیار بوده و طبعاً باید به طور مطلق متعلق به مظاهر کیش پلدی خود باشد، اما میل مفرط او به طریقت

درویشی و خاکساری در زندگی از یک طرف و نجات وی از چنگال بیماری های مهلک (در دوره جوانی) با نظر مهر مولا از طرف دیگر، موجب ارادت قلبی دانش به پیشوای بزرگ اهل طریقت شد. طالع سالیان سال است که هرازگاهی، قصیده، قطعه و یا دوبیتی ای در وصف ارادت خود به مولای علی(ع) می سراید و این موضوع در رساله تحقیقی آقای دکتر سیداسدالله مصطفوی درباره باباظاهر عریان نیز اشاره شده است. سرسپردگی قلبی طالع از رباعی ذیل که قریب به سی سال پیش سروده و نمونه ای از سروده های وی درباره مولا است، به خوبی هویدا می باشد. رباعی بی که زیانست در نهایت سادگی و روشنی و روانی است:

سرسلسله اهل صفا بود علی(ع)

یک پارچه خود مهر و صفا بود علی(ع)

نبود عجب از آیت حق خوانندش(ع)

چون آیتی از لطف خدا بود علی(ع)

او از معدود افرادی است که مشغله ذوقی و عقل معاش را توأمان داشته است و هردوی این موارد را در زندگی خود، به حد تعادل حفظ کرده است. نه تجارت را با هنر مخلوط ساخته و نه هنر را تجاری کرده است. در امر معاش نیز او را معتدل، میانه رو و طرفدار رفاه معقول و سالم می بینیم. نه از آنهایی که زانوی فقر به شکم رنج فرو برده اند و نه از آنهایی که در روز روشن شمع کافوری برمی افروزند. زندگی درونی طالع، ترکیبی دلنشین از فقر و عنا است. فقر و عنای توأمان، هم به مفهوم مادی و هم به مفهوم معنوی آن. همواره مادیات را در خدمت به اهل هنر و انسانیت خواسته و این خصلت درویش مسلکی و خاکساری در مقابل اهل نظر، در تمامی مدت زندگی وی حضور چشمگیر داشته است.

از قول اعظم قدما نقل است که اگر خداوند عالمیان برای بنده ای، نیکویی بخواهد، او را به داشتن علم و عمل نیکو توأمان مفتخر می سازد. عبدالله طالع همدانی، انسان شریف و درویش مسلک و هنرشناس ارجمند زمانه، از افرادی است که وجودشان همیشه منشاء خیر برای هنر و انسانیت بوده است. دوره ما، رمانه تناقض گفتار و کردار است. عصر بحران، معنویت است و تنها کسانی می توانند این تب عظیم را تخفیف ببخشند که خود در زندگی، نمونه حدت گفتار و کردار باشند و آقای طالع، هنرمند انسان و انسان هنرمند عزیز ما، از اینگونه افراد است. سپاس از وی، سپاس از انسانیت است و امید این که هیچ گاه ناسپاسی را رواج نیفتد. این متن را به فرموده ایشان و با اطلاعاتی که در اختیار قرار دادند، نوشتم و امیدوارم از این قلمفرسایی رضایت داشته باشند.

□ پانویس:

* همانند بیتی که خود درباره قمر سروده است:

هر کسی، بیش و کمی، مثل قمر خواند، ولی

هر «قمر گفتار» آخر چون «قمر کردار» نیست